

فایل ۱۰۲۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الرَّبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ وَ عَلَيَّ سَيِّدُنَا وَ نَبِيِّنَا وَ حَبِيبِ الْهِنَا ابِي الْقَاسِمِ

مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيَّ آلِ طَاهِرِينَ سَيِّمًا بَيَقِيَّتِ اللَّهِ الْعَظُمِ مُؤَلَّى الْحَجَتَيْنِ الْحَسَنِ عَجَّلَ اللَّهُ وَ تَعَالَى فَرَجِ

اللَّ الشَّرِيفِ وَ لَعْنَتِ أَلِّ عَلَى أَغْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ عَلَى قِيَامِ الْيَوْمِ الدِّينِ وَ السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَ عَلَيَّ اللَّهُ

عَزَّوَجَلَّ بِهِمْ أُمَّمُ الْيَعْجَمِ بِهِمْ كَرَمٌ وَ يَرْمُ الْأَهْلَ الشَّعَفَ وَ يَعُمُّ بِهِلَ عَرْضِ صَمْعِ اللَّهِ وَ يُمْكِنُ أَلَهُ وَ يُنْجِزُ بِهِي وَغَدِلُ

مُؤْمِنِينَ، هفته‌های پیش آیات سوره‌ی مبارکه‌ی نساء ترجمه شد حالا چون ایام، ایام مربوط و منسوب به مقام

ولایت و امامت هست و ایام ولادت امام عصر ارواح العالمین لهو الفدا برای اینکه هم بحث قرآنی داشته باشیم و

هم ارتباط با ایام هم داشته باشه این آیه‌ی شریفه عرض می‌کنم که مقداری ذیل آیه صحبت بشه، «أَعُوذُ بِهِ

اللَّهُ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُو بَلْهَذَا وَ دِينَ حَقٌّ لِي هَرَهْنَهُو عَلَى الدِّينِ كُلِّ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»،

این آیه‌ی شریفه در سه مورد در قرآن کریم آمده این مطلب با اندک تفاوتی در سوره‌ی توبه هست آیه

سی‌وسوم سوره در سوره‌ی فتح هم داریم آیه بیست و هشتم و در سوره‌ی صف هم داریم آیه هجدهم، «هُوَ

الَّذِي أَرْسَلَ بِهِ رَسُولُهُو بِهِ الْهَدْيُ وَ دِينَ الْحَقِّ»، خداوند خود را با این صفت می‌ستاید او، ذات اقدس حق، همان

کسیست که رسول خودش را فرستاده است همراه خدا و دین حق، ارسل به رسول، رسول خود را ارسال کرده،

به الهدی، به استناد آقایان اهل ادب بآء به الهدی بآء مصاحبه هست یعنی همراه هدایت، هدی یعنی هدایت،

روشنگری و دین حق هدف از این رسالت چی هست؟ «لِيُظْهِرَهُ إِلَى الدِّينِ كُلِّهِ»، به این منظور که رسول

خودش را بر همه‌ی ادیان عالم غالب بسازد، پیروز گرداند او را بر همه‌ی ادیان غلبه کند، «وَ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»

اگرچه مشرک، انسان‌های مشرک انسان‌های کافر این‌ها خوش ندارند این‌ها نمی‌خواهند عده‌ای در عالم غالب

بشوند این ترجمه‌ی آیه است حالا ما از این آیه چند مطلب استفاده می‌کنیم یکی اینکه مسئله‌ی ارسال رسول
 به عنوان یک غایتی از آیات خودش نشون می‌ده خداند که از شئون ربوبیت و الوهیت اینه که رسولی ارسال
 می‌کند که خود این مطلب خارق‌العاده است اون قدرتی بتواند انسانی را بیافریند و محبوس کند که او دارای
 دو جنبه باشد هم مسامحت با بشر داشته باشد و هم صرفیت با عالم ربوبیت و خدا داشته باشد اگر یک انسانی
 فقط سنخیت محض با بشر داشته باشد ارتباط با مقام بالا نداشته باشد اینکه نمی‌تواند هدایت کند و اگر انسانی
 فقط سنخ محض با عالم بالا باشد مثل فرشتگان که این سنخیت با بشر ندارد این هم نمی‌شه هدایت کند و
 لذا باید انسانی باشد که هم سنخیت با بشر دارد «أَنَّ مَا بَشَرٍ أَلَمْثَلِكُمْ» و هم سنخیت با عالم بالا دارد «يُوهَا
 عَلَيْهِ قَوْلَ انَّمَا أَنْ بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوهَا عَلَيْهِ» یک چنین موجودی که هم بشری باشد و الهی خب این خارق‌العاده
 است و این قدرت مطلقه می‌خواهد که چنین موجود بیافریند و لذا از صفات کمال خودش نشان می‌دهد، «هُوَ
 الَّذِي» ذات اقدس حق همون قدرتیست که این کار را کرده «أَرْسَلُ رَسُولٌ» سفیری فرستاده، رسولی آسمانی
 و زمینی، الهی و بشری هم جنبه‌ی الهی دارد هم جنبه‌ی بشری دارد همراهش هدی آورده، هدی، هدایت،
 روشنگری، ظاهراً مراد از هدی و هدایت همون معجزات و خوارق عاداتیست که همراه پیغمبر باید باشد تا با
 همون ادله اثبات کنه که من مبعوثم از قِبَل خدا و این نشانی داشته باشد، ازش تعبیر به آیات می‌شه در قرآن
 تعبیر به بیانات می‌شه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا بِهٖ رَسُولَنَا بِهٖ الْبَيِّنَاتِ وَ إِنزِلْنَا مَقَامَ الْكِتَابِ» ما هر پیغمبر که فرستادیم با
 بینه فرستاده‌ایم، بینه یعنی دلیل روشن، روشنگر که اثبات کند که این آدم مبعوث از قِبَل خداست این بینه
 است و آیه و هدی است هدی همون روشنگریه اونچه که روشن می‌کند انسان‌ها را و مسلم می‌کند که این
 بشر عادی نیست، این مبعوث از قِبَل حق هست و لذا همراه هر پیغمبری خدا هم بوده یعنی آیات بیانات هم

بوده که دلیل بر نبوتش باشد پس ما رسول فرستاده‌ایم به الهدی و دین الحق و همراهش دین حق هم فرستاده‌ایم علاوه‌ی بر معجزات و خوارق عادات که پیغمبر دارد خب شریعت هم دارد، برنامه، برنامه‌ی یک دستورالعمل داشته باشد، این دین حق، پس هم دینی رو فرستاده‌ایم دین حق هست و هم اینکه مسئله‌ی عمده این که این دین باید فاتح باشد و پیروز گردد و همه‌ی ادیان را تحت سیطره‌ی خود قرار بدهد اینه که مطلب اول که می‌فهمیم مسئله‌ی حقیقت دینه، دین چرا حق است؟ دین چرا حقه؟ به جهت اینکه فرستنده‌اش حقه، چون ساخته‌ی مغز بشر نیست مغز بشر رو به فرسودگی می‌رود، معلومه، قانون تکامل در عالم.. تکامل سیر تکاملی افکار این یه قانونیست در عالم گذشته‌ها را کهنه می‌کند می‌خیساند آینده‌ها را جای اون‌ها می‌نشانند، این قاعده‌ایست در عالم فلذا به تعبیر یکی از بزرگان عالم می‌فرماید سیر تکاملی افکار، عزرائیل فرضیه‌های بشریه، سیر تکاملی افکار عزرائیل فرضیه‌های بشریست همون گونه که حضرت عزرائیل زنده‌ها را می‌میراند این تکامل فکری که بشر دارد گذشته‌ها را می‌پوساند، افکار نو جای افکار گذشتگان می‌نشانند این بشر چنین مغرور تکامله اما خدا چنین نیست، ذات اقدس حق او ثابت است، «لَمْ يَزَلْ وَ لَا يُزَارُ»، پوسیدگی، فرسودگی کهنگی به ساحت اقدس او راه ندارد و لذا چون اون خودش حق است دینی را هم که او تشریع می‌کند تنزیل می‌کند حقه، بله بشر اگر قانونی می‌خواد بسازد چون بشر مغزش در معرض فرسودگیه قهراً قانونی که محصول مغز بشر باشد در مسیر فرسودگیه و اون واقعا فرسوده شد واقعا می‌پوسه چون خود مغز می‌پوسد و آیندگان جای گذشتگان را می‌گیرند بالاتر فکر می‌کنند اما ذات اقدس حق چنین نیست اون دینی که او ساخته است دینی است که از حق نشأت گرفته او چون «لَمْ يَزَلْ وَ لَا يُزَارُ» فنا و نابودی و فرسودگی به او راه ندارد و لذا اون قانونی که اون تنظیم می‌کند برای بشر کاملاً متعاقب با فطریات بشر است و این دیگه

فناپذیر نخواهد بود، فرسودگی نخواهد داشت، کهنه نخواهد بود، ما همه فانی و بقا بس تورااست، ملک تعالی و تقدس تورااست، او فقط می ماند اونچه تغییر نپذیرد تویی اونچه نمردست و نمیرد تویی، او که خودش متغییر نیست ((؟؟؟)) هم متغییر نیست دینش هم تا روز قیامت بقا دارد، سواد دارد، حقه، چون خودش حقه و لذا

قانونی که او تنظیم میکند حقه، همین جهت درباره قرآنش فرمود که «**أَنَّهُو لَهُ كِتَابِنَ عَزِيزٍ لَا يُعْتَبِيهِمْ بِاطْلَبُهُ**

الْبَيِّنُ يَدَّهِهِ وَ لَا مَنُ خَلْفَهُ» اون کتاب قاهر است کتاب مسلطیست، عزیز یعنی قدرت شکست ناپذیر، قرآن

شکست ناپذیر است، «**كِتَابُهُوَ إِحْكَمَتُ آيَاتِهِوَ ثُمَّ فَسَّرَتْ لِي لِدُونِ حَكِيمٍ خَبِيرٍ**» این ریشه ی آسمانی دارد ریشه ی

عرشی دارد ریشه ی عرشی که پوسیدن ندارد فرسوده شدن ندارد به این جهت دین اون دین حق است پس

چرا حقه؟ چون فرستنده اش حقه، از اون نشأت گرفته تمام مجاری پاک است خدای پاک به وسیله ی فرشتگان

پاک تنزیل کرده فرستاده به قلب رسول مقدس و پاک بعد هم به زبان ائمه ی پاک همون دین پاک تبدیل

شده، فلذا دین حقه، پس این مطلبه که می فهمی از این آیه حقیقت دینه و حقیقت هم به همین معنا که

اجمالاً عرض شد که چون نشأت گرفته ی از حقه و لذا این فرسودن ندارد، مطلب دوم که می فهمیم «**وَ كَرِهَ**

الْمُشْرِكُونَ» می فهمیم که مشرکین نمی خوان، کفار نمی خوان این دین بقا پیدا کنه خب معلومه نبرد شرک و

توحید همیشه بوده و باید هم باشه، نبرد شرک و توحید یک نبرد اساسیه بنیادیه نشأت گرفته ی از نبرد داخل

انسان هست توو.. تا انسان انسان هست در داخل وجودش جنگیست میان عقل و نفس در دخل وجود انسان

شهوت هست و عقل هست، خب با هم در جنگند عقل و نفس، عقل و شهوت با هم در جنگند، این جنگ تا

روز قیامت هم پایان ناپذیره و لذا تا این جنگ در داخل انسان برپاست در اشتباهات بشری هم پیداست، تمام

جوامع بشری همیشه جنگ میان شرک و کفر، شرک و توحید برقراره، همون طریقی که در داخل وجود انسان

جنگ میان عقل و هوس برقراره، خب عده‌ای تابع عقلند عده‌ای تابع هوسند، در دنیا به همین کیفیته پس این جنگ‌هایی که در اجتماعات بشری پیدا می‌شود یک ریشه‌ی اساسی بنیادی دارد جنگ میان شرک و توحید، کفر و ایمانه باید باشه، انبیا با دنیاداران در جنگند چون دنیاداران می‌خوان تابع هوس باشند تابع شهوات نفس باشند لجام گسیخته باشند، انبیا می‌خواهند عقل را تقویت کنند عقل را ترویج کنند عقل با هوس در جنگه انبیا با مشرکین هم در جنگند این شکی درش نیست، «وَكْرَهَ الْمُشْرِكُونَ» و لذا از همون اولش قرآن کریم نازل شد حالا گذشته را کار نداریم انبیا ((؟؟؟)) همه همین کیفیت حالا از اولی که قرآن کریم نازل شد مشرکین در مقام برآمدن که ریشه‌اش را بزنند همیشه چنین بوده، بنی امیه آمدند بنی عباس آمدند حتی اون کسانی که نان اسلام را می‌خوردند با اسلام می‌جنگیدند همون کسانی که نان پیغمبر را می‌خوردند به نام پیغمبر داشتند خلافت می‌کردند حکومت می‌کردند همون‌ها برای ریشه‌ی فضل پیغمبر تکاپو داشتند، عثمان وقتی به خلافت رسید از بنی امیه و ابوسفیان از سردمداران بنی امیه بود فهمید که حکومت بر عثمان مسلم شده گفت دستم رو بگیرید به من سوء ببرید، چون کور شده بود کور باطن که او کور ظاهر هم شده بود، عصا کوبان دستش رو گرفتن آوردن به مجلس عثمان وقتی وارد شد در حالتی بود که مملو بود مجلس از سران بنی‌امیه اول پرسید که از بی‌گانه کسی نیست؟ غیر خودمانی؟ مطمئن شد همه بنی‌امیه‌اند بعد گفت که «يَا بَنِي اُمِيه تَدَاوُلُ الْخِلَافَهَ وَ فِي الَّذِيهِ الْفَوْرِىُّ اَلْاَبَوْسَفِيَّانِ نَا جَنَّتُهُ وَ لَا نَارُ» گفت بنی‌امیه قسم به اونچه که ابوسفیان قسم می‌خورده یعنی بت‌ها، قسم به بت‌ها مطمئن باشید نه بهشتی در کاره نه جهنمی در کاره نه وحی‌ای نه نبوتی این حرف‌هایی بود این مرد هاشمی آمد و یک مدتی سلطنت کرد حالا رفته فعلا این طعمه‌ی حکومت به دست شما افتاده «تَدَاوَلُو» دست به دست بچرخانید توو قبیله خودتون نگه دارید و نگذارید به

دیگران برسه مطمئن باشید ثواب و عقابی در کار نیست، خب این منطق ابوسفیان به قوم سلمان هم گفته بود به قول خودش در فتح مکه دیگه، این فکر او بود، پسرش معاویه آمد دنبال همین فکر را گرفت او هم همینجور بود، حتی به مغیر ابن شعبه که هم فکرش بود یوقتی او به او گفت که بابا تو که حالا دیگه به حکومت رسیدی به آرزوی دل که رسیدی علی هم که از دنیا رفته پس یه قدری حالا با مردم خوش رفتار باش با شیعه‌ها خوش رفتار باش، گف که «لَا أَمَّ لَكَ دِينٌ» من از این سیاستی که این مرد هاشمی به کار برده و اسم خودش را در فصول اذان در کنار اسم خدا قرار داده هی صبح و شام فریاد می‌کشند از معز نه‌ها شهادت به رسالت او می‌دهند من از این سیادت رنج می‌برم و تا این اسم را از زبان‌ها نیفکنم و تا این سیادت را زیر پای خودم دفن نکنم دست بر نمی‌دارم، «إِلَى دَفْنِ الدَّفْنِ» او هم حرفش همین بود، می‌خواد ریشه کن کنه می‌خواد اسلام نباشه شخصیت پیغمبر نباشه پسرش یزید آمد که دیگه بی‌شرم و حیایی را به نهایت رسانید در معرض علنی شراب خورد و شعر خواند و «لَعِنَ آلْهَاشِمِ بِهِ الْمَكَّ فَلَا خَبَرَ رَجَا اِبْرَا وَحَى النَّظَرِ» گفت خبری نیست نه وحی‌ای بود نه قرآنی بوده خبری نیست، یه مدتی سلطنت کردند بنی‌هاشم رفتند نوبت به ما رسیده دوباره بنی مروان آمدند، بنی امیه آمدند نود سال اسلام را کوبیدند بعدش بنی عباس آمدند دست کمی از اون‌ها نداشتند ۵۰۰ سال ضربه‌های کاری بر پیکر اسلام وارد آوردند و بعد هم سلاطین تاتار و مغول آمدند و با حملات وحشیانه‌ی خودشون چقدر مسلمان‌ها را کشتند دنیای اروپا به میان آمد و با شعله‌ور ساختن **نائره‌ی** جنگ‌های صلیبی چه جمعیت‌ها به خاک و خون کشیدند کتاب‌خانه‌ها را سوزاندند تا برسیم به دنیای امروز که می‌دونیم در دنیا چقدر سرجنگ با اسلام دارند، مسلمان کشی الان در دنیا غوغا می‌کند تمام این‌ها برای این بوده و هست که شاید بتوانند قرآن را بسوزانند بتوانند اسلام را از ریشه براندازند، هدف این بوده و هست ولی نه شده است و

نه خواهد شد، و لذا کوبوندند تمام اون گردن کش‌ها و تمام اون الطاقی‌ها مردند در دل خاک پوسیدند به

فرموده‌ی قرآن «وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثُ وَ مَسَعْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّغٍ»، همه‌ی این‌ها را پوساندیم از بین بردیم یه مشتی

((؟؟؟)) و تاریخ ازشون باقی مانده. خب کجا رفتند؟ همین این قرآن است که مانند آفتاب تابان در وسط

آسمان جهان می‌درخشد نورافشانی می‌کند و میلیون‌ها جمعیت به افتخار او در این کره‌ی زمین زندگی

می‌کنند تا قیامت می‌زند قرآن ندا کی گروهی جهل را گشته فدا و مرا افسانه می‌پنداشت‌ای، تخم پیر و

کافری می‌کاشتی، پیری دیدن ای خسیسان زمن که شما بودین افسانه نه من، «لَيُرِيدُونَ لِيُذْفَقُوا اللَّهُ بِهِ أَفْوَاحَهُمْ

وَ أَلَّ يَضْمَعُهُوهُمْ وَ لَوْ شَرِكَ الْمُشْرِكُونَ» خب بله «وَ كَرَهُ الْكَافِرُونَ» و مردم می‌خواهند نور خدا را با باد

دهانشاون خاموش کنند تمام این قدرت‌ها در جنب قرآن آسمانی مثل باد دهان است که بخواد کفر کند و

آفتاب را خاموش کند، هیچ ممکنه با باد دهان می‌شه آفتاب خاموش بشود؟ «لَيُرِيدُونَ لِيُوتَفِقُوا نُورَ اللَّهِ» این

نور الله است یعنی نوری است که خدا روشن کرده مگه می‌شه چراغی را که ایزد برافروزد میشه کسی اون را

با پوف دهانش خاموش کند؟ «لَيُرِيدُونَ» می‌خواهند، به لطف او «نُورِ اللَّهِ وَ إِفْوَاحِهِمْ وَ اللَّهُ لَوْ تَهْتَهُ نُورُهُمْ» و

خدا نخواهد گذاشت اون نور خودش رو به اتمام خواهد رسوند «أَنَا نَحْنُ نَزَّلَ الْمِثْلَكَ وَ أَنَا لَهُوَ لِحَافِظُونَ» به

طور مسلم فرود آورنده‌ی قرآن ما هستیم و به طور مسلم نگهبان قرآن هم ما هستیم، «وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ»

این وعده‌ی قطعی خداست به پیغمبر محبوبش که من خواسته‌ام اسم تو بلند باشه من خواسته‌ام تو بلند

آوازه‌ی در دنیا باشی، خواسته‌ام رفعت داشته باشی و جداً امروز چه کسی بلند آوازه‌تر از پیغمبر اکرم دیده

می‌شه در عالم؟ کدام شخصیت شما سراغ دارید در عالم که اسم مقدس او را صبح و شام از پشت دستگاه‌های

فرستنده‌ی عالم با صدای بلند فریاد بکشند سیانت و عزمت او را به دنیا اعلام کنند بگویند اشهد ان محمد

رسول الله که وقتی اسم مقدسش به گوش‌ها می‌رسد دل‌ها به احتزاز می‌آید زبان‌ها به یاد او و تجلیل از او مترنم میشود چه شخصیتی در عالم جز او سراغ داریم؟ این عظمت و سیانت را داشته باشه؟ و قانون کدام قانون‌گذار شما در عالم سراغ دارید که با صدای رسا پخش بشود در عالم به عنوان یک قانون هدایت و سعادت؟ امروز کتاب انجیل شادی ۲ میلیارد کمتر و بیشتر پیرو دارد انجیل اما آیا دنیای مسیحیت با این ((؟؟؟)) که دارند می‌توانند کتاب انجیل خودشان را به عنوان یک کتاب هدایت و سعادت به بشر عرضه کنند؟ که آبرو ریزی نباشه؟ مایه سرافکندگیه اما این قرآن کتاب آسمانی اسلام است که روز و شب از ممالک اسلامی، دستگاه‌های فرستنده‌ی ممالک اسلامی با صدای رسا و محکم پخش می‌شود با یه منطقی قوی و جون دار در عالم مبارزه می‌طلبد، مبارز می‌طلبد، دنیای علم و فرهنگ و تمدن را به مبارزه می‌خواند اون «لِيُاجْتَمَعَ إِنْسٌ وَ الْجِنَّ إِلَّا إِيَّاعُطُوبُ بِسِتِ هَٰذَا الْقُرْآنُ لَا يُعْطُوبُ بِهِ بَسَطُهُ وَ لَوْ كَانَ بَغْضُهُمْ لَهُ بَغْضُنَ ظَهِيرًا» اگر تمام جن و انس و اروپا و آمریکا و شرق و غرب و همه‌ی پارلمان‌ها دست به دست بدهند بخواهند یک قانون جامعی که اصطلاح بشر کند بیاورند نخواهند توانست ولی این منم تنها قانونی هستم که می‌توانم تمام نظامات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی همه رو تأمین کنم، پس این یک مطلبه، که «لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» اونا می‌خواهند از بین ببرند اما نخواهند توانست، اینم مطلب دوم که از آیه می‌فهمید، مطلب اول حقیقت دین را فهمیدید چرا حق است، مطلب دوم نبرد شرک و توحید را دیدیم الی الدوام با هم می‌جنگند و می‌خواهند ریشه دین حق را بزنند ولی نتوانسته‌اند و نخواهند توانست و تا روز قیامت هم بقا دارد وعده کرده، مسئله‌ی سوم که از این آیه می‌فهمیم «لِيَزْهَرَهُوا عَلَىٰ دِينٍ كُلَّةٌ» هدف اینه که اسلام را و قرآن را بر همه‌ی ادیان ظاهر بسازد، کلمه‌ی ظهور در اینجا به معنای غلبه است، ظهور غلبه است منتها غلبه‌ی قدرت یا غلبه‌ی منطق، حالا می‌تونید بعضی

از مفسرین کلمه‌ی ظهور رو در اینجا به معنای قدرت غلبه‌ی منطقی معنا می‌کنند می‌گن اسلام غلبه‌ی منطقی دارد بر همه‌ی ادیان بعد در مقام برهان، استدلال، منطق، قوی‌تر از همه است غالب بر همه است ولو خب ظاهراً در قرآن کلمه‌ی ظهور اکثراً غلبه‌ی در قدرت به کار رفته، غلبه‌ی قدرت، غلبه‌ی عملی نه غلبه‌ی فکری و منطقی تنها، مثلاً درباره‌ی کفار در سوره‌ی توبه داریم که «كَيْفَ وَ آيُ يُظْهِرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْزُقُوا فَيْكُمْ اِلَىٰ

بِرَاضِمِهِ وَ آيُ يُظْهِرُوا عَلَيْكُمْ» یعنی ظهور یه نوع غلبه است یعنی اگر غالب بشوند کفار بر شما نه رعایت خویشاوندی می‌کنند نه رعایت اهل پیمان، «وَ آيُ يُظْهِرُوا عَلَيْكُمْ» مراد ظهور منطق نیست ظهور ظهورِ قدرته اگر قدرتشان بر شما مسلط بشه شما رو از بین می‌برند، «وَ آيُ يُظْهِرُوا عَلَيْكُمْ» یا در سوره‌ی کهف هم داریم ما «اَنَّهُمْ آيُ يُظْهِرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُوْكُمْ» اصحاب کهف به همدیگه گفتن که مراقب باشید نفهمند مثلاً، اگر این دقیانوس و دیگران که حاکمند اگر بفهمند شما را سنگ باران می‌کنند سنگسار می‌کنند اینا ظهور به معنای قدرته، غلبه‌ی قدرته ولی در قرآن غلبه‌ی قدرت و این آیه نشان می‌دهد که باید این دین بر عالم غالب بشود، حکومت حق در همه‌ی ادیان در همه‌ی مسلک‌ها غلبه‌ی قدرتی پیدا کند خب تا به حال نشده یعنی یک وعده‌ای که در این آیه خدا داده است و خلف وعده هم نمی‌کند ((؟؟؟)) می‌عاد، ولی محقق نشده هنوز یعنی در دنیا از اول زمان انبیا تا به حال هم نشده که یک زمانی بشود که حکومت حق در عالم مسلط بشه که بگه هیچ در مقابل مخالف نداشته باشه قدرتی غالب شده باشه نشده، و لذا کی خواهد شد این وعده طبق روایات ما؟ فرموده‌اند زمان مهدی ارواح انا فدا هست، که این جمله‌ی آخر آیه «لِيُظْهِرُوا عَلَيَّ دِيْنًا كُلَّهُ» این یک وعده‌ایست خدا داده و هنوز نشده طبق روایات ما گفتند اون زمان، امام باقر (ع) دارند که فرمود «اِنَّ ذَالِكَ

يَكُوْنُ عِنْدَ خُرُوْجِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَا يَبْقَىٰ اَحَدًا اِلَّا اَقْرَبَ بِهٖ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهٖ

که آیه وعده کرده «لِيُظْهِرُوا عَلَىٰ ذَيْنِ كَلَّةٍ» این نخواهد بود مگر در زمان عروج مهدی ارواح انا فدا که احدی در دنیا نمی ماند مگر اینکه در مقابل اسلام سر فرود می آورد و در مقابل شخصیت حضرت خاتم خاضع می شود

((؟؟؟)) امام فرمود «لَا يَبْنِي عَلَىٰ زَحْرُ الْعَرَضِ بَيْتُ الْمُتَرَنِّ وَ لَا قَبْرُ إِلَىٰ أَفْسَرِ اللَّهِ كَلِمَتُهُ أَسْلَامٌ» در روی زمین هیچ خانه ی مویی و گلی نمی ماند یعنی شهری و بیابانی، هیچ خانه ی شهرنشین و بیابان نشین نخواهند موند

مگر اینکه اسلام به اون خانه راه می یابد یعنی تمام خانه ها در تمام روی زمین **مبحور** اسلام خواهند شد و باز هم امام صادق (ع) فرمود «مَا نَزَلَ تَغْيِيرُهَا بَعْدُ» به خدا قسم هنوز تعویل این آیه تحقق پیدا نکرده یعنی مصداق خارجیش اون تحقق عینی به وجود نیامده «وَلَا يَنْزِلُ تَغْوِيلُهَا» و محقق هم نخواهد شد تعویل این آیه که حکومت حقه در عالم مسلط بشود بر همه جا نخواهد بود «حَتَّىٰ يَخْرُجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي إِذَا خَرَجَ لَمْ يَدْبَعْ كَافِرُونَ بِهِنَّ اللَّهُ الْعَظِيمُ» نخواهد بود مگر مهدی علیه السلام خروج کند او که خروج کند دیگه هیچ کافری در دنیا باقی نخواهند ماند و لذا این جمله ای که ما داریم همه هم می دانیم و خیلی هم در شاید بگیریم تمام روایاتی که درباره حضرت مهدی (ع) هست نود درصد اون ها این جمله درش هست اقرار به اینکه «لَمِيعَ اللَّهِ بِهِ الْعَرَضُ قُسْطُنَ وَ إِذْنَا كَمَا مَوْنَعَتْ يَا بَعْدَ مَوْنَعَتْ هِئْتِ كَمَا مَوْنَعَتْ ظُلْمَدٍ وَ جَوْرًا» این جمله را داریم از این جمله توو مطلب می فهمیم که دیگه یکی اینکه ظلم عالم گیر خواهد بود فساد عالم گیر خواهد شد و دیگر اینکه حکومت واحدی تشکیل خواهد شد به دست حضرت مهدی علیه السلام این جمله را همه می دونیم و شنیدیم و در قالب روایت هم اینو داریم که این مطلب مسلمه، ظلم عالم گیر، حکومت واحد جهانی، این مسلمه، منتها در زمان های گذشته یکی شهرها و کشورها از هم دور بود ارتباط سریع میان شان نبود دیگه و لذا تحمل این جمله مشکل بود اصلا به نظر بعید می آمد و شبه محال بود یک جوری می شود که مثلا در

فلان گوشه‌ی دنیا یک گناهی واقع شده فسادی آمده سرایت کند همه جا را بگیره این ثابت نمی‌شد برای اینکه اون دور بود فاصله‌ی شهرها دیگه کشورها و ارتباطی نداشتند خبر از هم دیگه نداشتند ظلم عالم گیر ظلمی در یجا پیدا شد سرایت کند همه جا را بگیره این شبهه محال بود این نمی‌شد و هم حکومت واحد اصلاً نمی‌شد یک حاکمی در عالم پیدا بشود تمام نقاط کره‌ی زمین تحت سیطره‌اش قرار بگیرد این شدنی نبود برای اینکه نمی‌شد خب راه‌ها دور بود فاصله‌ها زیاد بود شهرها از هم فاصله داشت نمیشد دیگه، یک نفر حاکم مطلق در همه‌ی عالم باشه که فرمان او نافذ در همه‌ی نقاط زمین باشه این شدنی نبود و لذا یادمون بمونه به طوایفی بود غالباً البته توو دهات حاکم بود کسی حالا یک شهر نمی‌تونست به دهات برسه تا بره یک کشوری به همه‌ی شهرها برسه توو هر دهی مثلاً به آدم زورواری پیدا می‌شد به چندتا اسب‌سواری چیزی داشت برا خودش حاکم بود، ملوک طوایفی حتی می‌بینید جناب سلیمان علیه السلام با اون قدرت عجیبی که داشته به همه‌ی زمین نبوده خبر نداشت اصلاً طبق صریح قرآن در یک گوشه‌ی دنیا یک کسی سلطنت می‌کنه به نام بلقیس مثلاً ملکه‌ی صبا، اصلاً خبر نداشت اینقدر زمین فاصله و راه‌ها دور که خود قرآن داره دیگه، جناب سلیمان نمی‌دانست به هدهد آمد گفت «أُخَذْتُوْ بِهٖ مَا لَمْ تُحِبَّکَ» من چیزی کشف کرده‌ام که تو کشف نکرده‌ای خیلی عجیبه خب پیغمبر زمان هست دیگه، بعد گفت که «جَعَدُوْکَ مِنْ صَبْعَنْ اِلَیَّ بِهٖ اَلِیْقِیْنُ» من از کشور صَبْع به خبر مسلم ((؟؟؟)) طبق صریح قرآن در یک گوشه‌ی دنیا یک کسی سلطنت می‌کند به نام بلقیس مثلاً ملکه‌ی صبا است اصلاً خبر نداشت این قدر زمین فاصله و راه‌ها دور بود که خود قرآن داره می‌گه جناب سلیمان نمی‌دانست به هدهد آمد گفت «أُخَذْتُوْ بِهٖ مَا لَمْ تُحِبَّکَ» من چیزی کشف کرده‌ام که تو کشف نکرده‌ای و این عجیبه، خب پیغمبر زمان هست دیگه، بعد گفت که «جَعَدُوْکَ مِنْ صَبْعَنْ اِلَیَّ بِهٖ اَلِیْقِیْنُ» من از کشور

صبع خبر مسلم آوردهام «إِنِّي وَ جُدُّتُمْ رِئْتَأُ. إِنِّي وَ جُدُّتُمْ رِئْتَأُ تَمْلِكُهُمْ أَوْيْتَيْتُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا عَرْشِ الْعَظِيمِ»

من رفته‌ام در یک گوشه‌ی دنیا یه جایی دیده‌ام که اونجا یک زنی حکوت می‌کند و پایتخت عظیمه کشور

بزرگیست و تخت بزرگی عظیمی دارد و همه چی هم به او داده شده از همه جهت مجهزه و سلطنت می‌کند

و همه هم آفتاب پرستند «يَسْجُدُونَ بِهِ لَشَّمْسٍ مِنْ دُونِ اللَّهِ» بعد هم جناب سلیمان فرمود تازه ما باید تحقیق

کنیم «سَنَنْزِلُ أَنْ سَوْرَتَهُ أَمْ كُنْ مِنْ كَاظِمِينَ» باید تحقیق کنیم ببینیم درسته یا نه خب این خیلی به ایشان

نشون می‌ده جناب سلیمان با اون قدرتی که داشت، جن و انس و وحش و طیر و حتی باد مطیع فرمانش بود

«وَلِي سُلَيْمَانُهُ رِيٌّ تَجَلَّى بِهِ أَمْرُهُ» و از صبح یک ماهه راه می‌برد و اصل یک ماه راه در عین حال نمی‌دانست

در یک گوشه‌ی دنیا یک مملکت عظیمه اونجا کسی سلطنت می‌کند و دینشون هم آفتاب پرستیه، یعنی انقدر

فاصله بود نه حکومت واحدی می‌شد همه جا را بگیره و نه فساد اون کشور به این کشور سرایت کرده بود اونا

آفتاب پرستن اینا خدا پرستن توحید به اونجا سرایت نکرده و شرک هم به اینجا سرایت نکرده خب این

فاصله‌ی زمانی و مکانیه دیگه نمی‌شد و لذا شبهه محال می‌شد در گذشته که بگیم یک جوری خواهد بود که

ظلم عالم گیر میشه در یک گوشه‌ی دنیا ظلم واقع شد به همه جا می‌رسه و حکومت هم واحد می‌شه این

تحملش مشکل بود ولی امروز می‌بینی اینجا حرفه بینش، بسیاری از مسائل مربوط به امام عصر ارواح انا فدا

همین، حل شده این یکیشه امروز که صنعت تلفن و تلگراف و رادیو و تلویزیون و هواپیما و فضاپیما و این‌ها

که به وجود آمده شهرها را به هم نزدیک کرده کشورها مرتبط شده‌اند اصلا فاصله‌ی زمان و مکان از بین رفته

دنیا شده یک خانه، تمام دنیا شده یک خانه و ابناء بشر شده‌اند افراد این خانه و یک خانواده، دنیا یک خانه

است و همه‌ی مردم یک خانواده‌اند بدون اینکه یک صدا از یک گوشه‌ی دنیا برخیزد همه می‌شنوند، یک حادثه

در یک گوشه‌ی دنیا واقع بشه زلزله‌ای همه می‌بینند حادثه را هم می‌بینند هم صدا را می‌شنوند تا اونجا که پیاده شدن یک فضاانورد آمریکایی در کره‌ی ماه در همون لحظه‌ی وقوعش همه دیدید با این شرایط به وجود آمده که فاصله‌ی زمان و مکان از بین رفته خیلی مطلب حل شده یعنی اگه الان بگیم که ظلم عالم گیر می‌شود خب همه قبول می‌کنند خب در یک گوشه‌ی دنیایی فساد به وجود میاد همه می‌بینند و آمده می‌شن به همون فساد به همون ظلم توی کوچه‌های روستاها کار آمریکا مثلا جریان پیدا میکنه و یک موجب فسادى ایجاد شده گناهی واقع شده ببینند یاد می‌گیرند خب همه جا هست، ماهواره هم دیگه مصیبت بر مصیبت خب معلومه دیگه این ظلم عالم‌گیر همینه فساد عالم‌گیره یعنی فساد همه جا را می‌گیره سرایت می‌کنه خیلی حل شده است، سابق نمی‌شد اون کشور آفتاب‌پرستی می‌کنند این کشور نمی‌دونستند خبر ندارند ولی حالا که اینجوری نیست که همه جا را می‌بینند و می‌شنوند و لذا حکومت جهانی هم تشکیل آسان شده دیگه حالا می‌گیم یک نفر ابرقدرتی پیدا بشود که بتواند تجهیزات خود را بر هر نقطه‌ی عالم پیاده کند می‌تواند، که حاکم مطلق بشه در عالم دیگه اینم شد هیچ اشکالی نداره دیگه هیچ استبدادی ندارد و لذا یکی از دانشمندان بزرگ اروپایی که او می‌گوید که ما اعتراف می‌کنیم امروز به لزوم مملکت واحد قانون واحد حکومت واحد اینه که باید تمام کره‌ی زمین تحت فرمان یک امیر باشند که همه‌ی اونچه لازم است او مالک باشه تا جنگ برطرف بشود و صلح برقرار گرده این یک حرف یک مرد دانشمند که دین هم نداره این حرف رو زده پس این طبیعیه فطریه مطلب حالا بدیهیست وقتی بنا شد دنیا یک خانه شد و تمام ابناء بشر شدند یک خانواده اونم از اعضای خانواده‌ای که هر عضوش دارای مسلکی خاص باشد و آئینی مخصوص و آداب و عادات جداگانه‌ی مخصوص باشه توو این خانه چی می‌شه زندگی کرد؟ همش جنگ و غوغا دیگه، حالا شما

فرض کن یه خانهای داریم توو یان خانه ۱۰ تا اتاقه توو هر اتاقی یه نفر زندگی می‌کنه ولو پدر، مادر، برادر، خواهر همه هستند اینجا و هر کدام هم مسلک خاصی دارند یکی مسیحی یکی یهودی یکی کمونیسته مثلاً یکی بوداییه یکی شیعه یکی سنی همینجوری مختلف و بعد هم همه هم مستقلند هر کس می‌خواد رأی خودش را عمل کنه منفی خانه من حاکم باشم او می‌گه من حاکم باشم توو این خانه همش جنگه دیگه جنگ و غوغا و معرکه‌گیریه توو این خانه زندگی نمی‌شه کرد و حالا دنیا همینجور شده دنیا الان یه خانه‌ای شده است یه هرج و مرجی وحشت‌بار خطرناک در عالم پیدا شده است و هر کسی می‌خواهد به دین خودش آئین خودش عمل کند و مستقل در رأی هم باشه خیلی روشنه که جنگ و غوغا بر پا می‌شه و لذا خوب احساس می‌شود که الان تا یک وحدت عقیده وحدت رویه وحدت قانون وحدت حکومت اونم حکومت عدل و حق، عقل و ایمان نه حکومت درنده‌خویی و ریاست طلبی و خودخواهی و شهوت غضبی، نه تا یک حکومت و نظام عادلانه الهی در عالم برقرار نشود یک قانون بشود یک حکومت یک مملکت تا نشود این خانه خانه‌ی امن نخواهد شد و افراد این خانه‌ی دنیا به صلح و سازش نخواهند رسید و لذا پس اگر ما امروز بگوییم که چهار پونزده قرن قبل پیشوایان ما خبر داده‌اند که آینده‌ی عالم چنین می‌شود ظلم عالم‌گیر می‌شود و بعد هم جهانیان بعد از انتظار شدید که از ظلم و ستم به ستوه آمده‌اند رهبری معصوم و امامی سراپا حق و عدالت که هم اکنون در ذخیره‌ی حضرت حق است ظهور می‌کند و ضمام حکومت جهانی را به دست می‌گیرد و دعوت حیات‌بخش خودش را به گوش تمام عالمیان می‌رساند و این دنیای ناامن غرق در فساد را مبدل به خانه‌ی امن می‌کند و غرق در صلاح می‌کند «يَمْنَعُ اللَّهُ فِي الرِّضِّ وَ صَلَّى اللَّهُ بَعْدَ مَا هَوْنَتْ ظُلُمًا وَ جَوْرًا» پس این یه مطلب مسلمیه که امروز دیگه گفتن این حرف خیلی درسته یعنی به جا واقع میشود ولو گذشتگان نمی‌فهمیدند

نمی‌تونستند بپذیرند با تعبد می‌پذیرفتند خب گذشته متعبد بودند ۲۰۰ سال قبل ۵۰۰ سال قبل مثلاً وقتی این جمله رو می‌خوندن قبول هم می‌کردن اما با تعجب براشون باور کردنی نبود که ظلم عالم‌گیر بشه سرایت کند به همه جا و حکومت، حکومت واحدی بشود و لذا داریم در این روایت که این آیه را از امام علیه السلام پرسیدند «وَلَهُوَ اسْتَمَّهٖ مَنْ فِي لِسَمَآوَاتٍ وَ الْأَرْضِ تُوعِنُ وَ كَرِهَها» که هر چه هست در عالم مسلم خواهند بود راوی از امام کاظم علیه السلام سوال می‌کنه که آقا این مربوط به چه وقته که همه صاحب مسلم می‌شوند؟ فرمود «إِنزِلُ بِهِ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خَرَجَ» این مربوط به امام عصر علیه سلامه «لَا يَبْغِي بِهِ الْمَشَارِغُ وَ الْمَغَارِبُ أَحَدُ آلِيَّ وَ حَدَّثَنَ اللَّهُ» که در تمام مشرق و مغرب عالم احدی نمی‌ماند مگر موجد خواهد بود یعنی دین توحید بر همه جا حاکم خواهد بود بعد اون مرد می‌گه «جَعَلَتْهُ فِدَاكَ أَنْ الْفَرْقَ أَفْسِرُ مِنْ ذَالِكَ» خیلی دنیا بزرگه و مردم زیاد هستند چطور می‌شه حالا یک حاکمی بر همه حاکم باشه؟ فرمود «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ امْرَأً أَنْ ذَلِكَ كَثِيرٌ فَكَثَرَهُ الْقَوِيُّ» به اراده‌ی خدا وقتی بخواد اون روز خب تعبدی بود دیگه نمی‌شد برای شما روشن کرد خب بعد ۲۰۰ سال قبل اگه می‌گفتند که آقا می‌شود که آینده مردم توو اتاق بشینند اتاق بلند بشه و اونا رو توو مکه مثلاً طرف رو پیاده کنه یه ساعته، خب باور نمی‌شد مگه می‌شد توو اتاق آدم بشینه اتاق بلند بشه بره اونجا در مکه پیاده بشه ۲۰۰ سال قبل خب می‌گفت این دیوانست این حرف رو می‌زنه خب حالا شده، حالا توو اتاق نمی‌شینن توو هواپیما اتاق خوب مجهز می‌نشینیم بلند می‌شه ما را در عرض یک ساعت به مکه مثلاً منتقل میکنه مطلبی که به اون روز قابل باور نبود امروز دیگه عینی شده اون روز برای ربات قابل باور نبود تعبداً باور می‌کردند و لذا می‌فرماید که از جمله‌ی مشکلاتی که مثلاً داشتند یکی همین که می‌گفتند که به هر جوری می‌شود که حضرت مهدی علیه السلام که در مکه عروج می‌کند همونجا تکیه به دیوار کعبه

می‌دهد و سخن می‌گوید و سخن او را همه‌ی مردم می‌شنوند و خودش رو هم می‌بینند این برای مردم قابل

باور نبود مگه می‌شه همچین چیزی؟ ولی برای ما حل شده الان یک کسی در یک گوشه‌ی دنیا بایسته حرف

بزنه ما هم می‌شنویم حرف او را هم می‌بینیم دیگه در عین حدیث هست «أَنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ

السَّلَامُ وَهُوَ بِهِ الْمَشْرِقُ لَيَرَا أَهَائُوَ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ وَكَذِي الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ يَرَا أَهَائُوَ الَّذِي بِهِ الْمَشْرِقُ وَ لَا يَكُونُ

بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ يَرُدُّونَ» این است که پیغام آوری و ((؟؟؟)) نمی‌خواد «يَكْلَمُهُمْ وَ يَسْمَعُونَ» او خود سخن

می‌گوید و همه‌ی مردم می‌شنوند «وَيَنْظُرُونَهُ عَلَيْهِ مَا فِي ابَانِهِ» نگاه میکنند او را می‌بینند و سخنش را هم

می‌شنوند اون در جای خودش خب اینا مشکلاتی بود سابق حالا حل شده است دیگه یا مثلاً می‌فرمود که و

یاران امام عصر علیه السلام شب توو خانشون خوابیده‌اند بعد صبح اون اطرافیان می‌بینند که نیستند توو رخت

خوابشان، شب بودند حالا نیستند حالا کجان؟ در مکه‌اند، بعد از یک ساعت «المحمودو أَلْفُرْشُهُمْ صِرَاطُ إِنَّهُ

صِرَاطٌ إِخْرَجْلُنَ» ۳۱۳ مرد توانا که نیرومندند و از اطرافیان حضرتند شب توو حالت خوابیده‌اند ولی صبح توو

رخت خوابشون نیستند «فَيَسْبَبُهَا بِهِ مَكَّةَ» شب توو اینجا خوابیدند صبح در مکه‌اند «سَتَبْعُونَ وَ اللَّهُ فِي سَاعَتَيْنِ

واقفه» در یک ساعت جمع می‌شوند در مکه اینا مطالبیست که خب اینا حالا به هر حال پس این جمله و از

این آیه استفاده شد دیگه، سه مطلب، «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِهِ الْهُدَى وَ دِينَ الْحِفْظِ» دین حق است

«لِيُظْهِرَهُو عَلَى دِينٍ كُلُّهُ وَ لَوْ جَرَحَهُ الْمُشْرِكُونَ» یعنی دشمن‌ها می‌کوشند که دین حق را ریشه کن کنند

نخواند توانست و دین حق است ثابت‌ه چون فرستنده‌اش حق است و ثابت‌ه و دیگر اینکه غالب خواهد بود غلبه

خواهد کرد بر همه‌ی ادیان و حالا حضرت مهدی ارواح انا فدا خلق هم شده اعتقاد ما همین‌ه دیگه مخلوق باید

خلق شده باشه نه اینکه بعضی از سنی‌ها بگن نه هنوز خلق نشده تا موقعی که موقع ظهور می‌رسه خلقتش

می‌کنند خیر ما معتقدیم خلق شده الان هم زنده هست باید هم خلق بشه چون عالم نظامش حافظ می‌خواد ما یه خوره یه مطلبی رو حالا عمیق و خیل دامنه داره این بحث اینکه بنی لازمه در عالم تا نظام عالم رو حفظ کند تکویناً نه تنها فایده‌ی وجود او اینه که اصلاح عالم کند، یک فایده‌ی اصلی او اینه که عالم را نگه می‌دارد نظام عالم باید به برکت وجود او محفوظ بماند، نفس‌های ما که می‌کشیم به برکت او باشه روزی‌ای که می‌خوریم به برکت او باشه چشم ما به برکت او ببیند ریه‌ی ما به برکت او نفس بکشد اصلاً نظام عالم برقرار نمی‌شه همون کاری که آفتاب می‌کند در منظومه‌ی شمسی‌اش اگر نباشد همه متلاشی می‌شوند حافظان ولایت تا نباشه نظام عالم منفک از بین خواهد رفت، اون دیگه یک بحثیست هم فلسفیه هم عرفانیه هم کلامیه هم قرآنیست و هم حدیثیه حالا دیگه مردم رو اون اجماله او همچون دریاییست که این دل‌های عالمیان جوی‌های منشعب از اون دریا اون مانند دستگاه وایند به برقه دل‌های آدمیان مانند لامپ‌های روشن شده‌ی از اون مرکز او باید باشه آفتاب به او بتابد ابر رحمت او ببارد نسیم رحمت او بوزد تا عالم بقا پیدا کند این باید باشه مخلوق باشه ولی نباشه «لَوْلَا حُجَّتُهُ لِسَافَتِهِ الْأَرْضُ أَهْلُهَا» فقط حجت تمام بشه بر مردم دیگه و نگویند به خدا که خدایا اگر یک امام معصومی ما داشتیم حرکت می‌کردیم دنبالش می‌رفتیم نه خدا حجت بر بشر تموم کرد من آفریدم امام معصوم آفریده‌ام مجهز به تمام جهازاته ولی شما هنوز از خود قابلیت نشون نداده‌اید، «وَجُوبُهُو لُطْفَمَ وَ تَصَرَّفُهُو لُطْفَ الْأَخَرِ وَ عَدَمُ أَوْ مِنَّا» باید باشه تصرف هم باید بکند ولی فعلاً تصرف اصلاحی چون شرایطش موجود نیست «عَدَمُهُو مِنَّا» این بخاطر ماست که قابلیت نشون نداده‌ایم پس باید باشه باید در بدن هم باشه بی‌بدن هم نمی‌شه، روح مجرد نمی‌شود با عالم سنخیت ندارد باید همچینن عالم جسم هست باید روح رو متعلق به بدن باشه باید غایب هم باشه اگه بخواد الان بیاد توو مردم ظاهر بشه کشته

میشه به همون گونه‌ای که پدرانیش را کشتن ۱۱ امام معصوم کشتن دیگه، اگه الان ظاهر بشود کشته میشه و لذا چون حجت آخره هم بایست مخلوق باشه و هم باید غایب باشه و هم باید پیر نشود و پیر هم نباید بشه برای اینکه اگه بخواد پیر بشه که دیگه نمیتواند احتمال انقلاب عظیم داشته باشه، خب یه آدم صد ساله ببینید چجوریه نسبت به او ده سال از عمرش رفته باشه چکار می‌تونه بکنه آدم صد ساله؟ اصلا قادر به حرکت نیست، از جای خودش برنمی‌خیزه، یه ۱۱۰ سال نسبت به ۲۰ سال عمر خودش.. ازش کاری برنمیاد خب نمی‌شه باید او کسی باشه که خودش اول مجاهدین باشه اول مقافلین باشه پیشاپیش جمعیت حرکت کنه باید پیر نشود، الان ۱۱۶۰ سال از عمرش رفته اگه بخواد مثل افراد عادی پیر بشه دیگه هیچی ازش باقی نمونده که نباید پیر نشود و امام مجتبی علیه السلام فرمود که «إِذَا خَرَجَ ذَٰلِكَ تَاسِعٌ مِّنْ أَدْخِلِ الْحُسَيْنَ» نهمین فرزند برادرم حسین «و طیلتم عمره» عمرش طولانی می‌شه «فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يُظْهِرُوهَا بِهِ قُدْرَتَهُ فِي سُورَتِهِ تَابَ إِبْنُ دُونِهِ اَرْبَعِينَ السَّمْعَ» و وقتی ظاهر می‌شود کمتر از ۴۰ سال دیده می‌شود با این که ۱۱۶۰ از حالا رفته حالا نمی‌دونیم کی خواهند ظهور کرد نمی‌دونیم حالا ۲۰۰۰ سال ۳۰۰۰ سال نمی‌دونیم خدا انشالله تعجیل کنه در فرجشون انشالله ولی خب ما که نمی‌دونیم حالا هر چقدر هم بماند همونه اگر ۱۰۰۰۰ سال هم در غیبت بمانه وقتی که آمد «فِي صُورَتِهِ شَابٌّ دُونَ اَرْبَعِينَ السَّنِ» کمتر از ۴۰ سال نشون داده می‌شود و لذا امام رضا علیه السلام اون روایات ابن سعد.. ابن سعد سوال می‌کنه از امام رضا آقا شما هستید صاحب هَذَا الامر؟ صاحب امر شما هستی؟ فرمود «أَنْ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فَلَاكِنْ نَبِي نَسَبَ الَّذِي أَمِنْ أَوْهَا أَهْلًا» بله من در زمان خودم صاحب امرم خب هر امامی همینجوره در نقطه صاحب امره اما اون نیستیم که خیال می‌کنی که من زمین را پر از عدل کنم من نیستیم «كَيْفَهُ يَكُونُهُ ذَٰلِكَ؟» چطور می‌شه من باشم؟ «عَلَى مَا تَرَا فِي ضَعْفَنَ مِنْ بَدْنِهِ»

ببینید بدنم ضعیف شده خب پیر شده‌ام محاسنم سفید شده قوا تحلیل رفته من چطور می‌توانم زمین را پر از عدل کنم؟ من نیستم، من صاحب امر هستم فعلا اما اون نیستم که زمین را از عدل پر می‌کند، بله فرمود که «وَإِنَّ الْغَالِبُ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ» وقتی که او ظهور کرد «كَانَ فِي سَلِّ الشَّيْوعِ وَ مَنْظَرِ الشُّبَّانِ» سنأ پیره خب معلومه دیگه حالا ۱۱۶۰ سال تا به الان، سنأ پیر هست اما «فِي مَنْظَرِ الشُّبَّانِ» از جهت بدن و قوای بدنی جوان است اون چنان قوی است که «حَتَّى لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَى أَكْظَمِ الشَّجَرَتَيْنِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مَسَلَتْهُمَا» اگر دست بزند به یک درختی چنار ریشه‌دار مثلا با دست می‌کند یعنی این قدر قوی است از جهت بدن و جسم که اگر دست دراز کند یک درخت ریشه‌داری که صدها سال مثلا ریشه داره او را از زمین می‌کند «لَوْ مَعْدَهُ يَدَهُ إِلَى أَكْظَمِ الشَّجَرَتَيْنِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَمْنَهَا وَ لَوْ سَاعٍ مِنَ الْجِبَالِ» اگر بانگی بر کوه‌ها بزند «لَبَتَّكَ تَتَك» صخره‌ها از هم می‌پاشد، از جهت صدا قوی است از جهت بدن قویه باید پیر نشود بخواد پیر بشه که به درد نمی‌خوره اینه که باید هم مخلوق باشه تا حافظ نظام عالم باشه و اتمام حجت شده باشه هم باید پیر نشود هم باید غایب باشه تا زمان ظهورش که خدا می‌داند اجازه‌ی ظهور بدهد دیگه و سر غیبت هم فرمودند فعلا تا خودش ظاهر نشود وعده‌ی سرش معلوم نمی‌شود امام صادق علیه السلام فرمود سر غیبت طول بکشه تا خودش ظاهر نشود سر غیبت اونچنان که هست معلوم نمی‌شود همون گونه‌ای که سوراخ کردن جناب خضر کشتی را بر موسی علیه السلام معلوم نبود تا وقتی که خواستند از هم جدا بشن، کشتن پسر بچه برای موسی علیه السلام معلوم نبود سرش تا وقتی از هم خواستند جدا بشوند همین‌طور سر غیبت ولی الزمان بر احدی روشن نخواهد بود تا خودش ظاهر بشود، همین غیبت در اول امر محدود بود موقت بود ۷۰ سال بیش نبود یعنی مردم جوری نبود که بی‌خبر باشند از امامشون واسطه‌ها بودند ۴ نفر اینا نایب خاص حضرت بودند به

وسیله‌ی اون‌ها مردم عرض حاجت می‌کردند و امام هم به وسیله‌ی اون‌ها ابراز عنایت می‌فرمود تا ۷۰ سال این

۴ نفر نایب خاص بودند تا آخرین نایبشون که علی ابن محمد سموری یا سیموریست نامه‌ای رسید به دست

او که آقا مرهون فرمودند، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا عَلِيُّ ابْنِ مُحَمَّدٍ سَمُورِي أَغْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ اخوانكَه فیک»

خداوند اجر برادرهای تو را در مصیبت تو بزرگ گرداند «انک میت ما بینته و بین سنننه ایام» از اون وقتی که

نامه‌ی من به دست رسید تا ۶ روز دیگه خواهی مرد، «فَجَمِعَ امرک» خود را آماده کن «وَلَا تَوَسَّهْ اِلٰی أَحَدٍ

فیعوم مقامکَه بَعْدَ وفاتک» دیگه حق نداری کسی را به جای خودت به عنوان نایب من بنشانی «فَقَطُّ وَقَعْتُهُ

غیبت التامه» غیبت تامه باطل شده «فَلَمَّا ظَهَرَ اَلَّا بَعْدَ اُذِنَ اللّٰهُ تَعَالٰی ذکروا» دیگه من ظهور نخواهم کرد دیگه

در میان مردم ظاهر نخواهم شد تا وقتی خدا بخواهد «وَالَّذِکَ بَعْدَ طَوْلِ الْعَمَلِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ الْفَنَاعِ الْاَرْضِ

جَوْرًا» مدت طولانی خواهد گذشت دل‌ها را قساوت خواهد گرفت زمین هم پر از جور خواهد بود تا خداوند

اذن ظهور به من بدهد بعد هم آخرش فرمودند که «السَّيْعَةُ عَلٰی فِی شِيعَتِي مِنْ يَتَحَلَّ مَشَاهِدِهِ» بعداً توو

مردم توو شیعه‌ی من کسانی پیدا می‌شوند که ادعا می‌کنند مرا دیده‌اند «اِلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْمَشَاهِدَهُ قَبْلَ الْخُرْجِ

السَّفِيَانِي وَ صِيحَتِهِمْ وَ کَذَابِنِ مَفْتَرِعِ» هر که ادعا بکند که مرا دیده است قبل از خروج سفیانی و صیحک دو

علامت از علائم ظهوره تا اون دو علامت نیامده کسی ادعا مشاهده کند اون دروغ گفته کذابین مَفْتَرِعِین، البته

این مربوط به قیامت خاصه است یعنی کسی بگوید که کسی را شخصاً به عنوان نایب خاص خودم معیین

کردم دروغ گفته و خب مشاهد خب زیاد بوده دیگه دیدن حضرت را خب در کتابایی که نوشته شده خدمتتون

عرض کردم کتاب نجم السابق مرحوم محدث قمی کتاب خوبیه توو خانواده‌های شیعه باید باشه بخوانند قصه

و داستان هم هست اون بزرگ مردان و سعادت‌مندانی که توانسته‌اند مشرف بشوند به زیارت امام عصر ارواح انا

فدا فراوانند مشاهده هم کرده‌اند منتهی دیده‌اند نشناخته‌اند بعضاً ولی خب ادعای نیابت خاصه هم نداشته‌اند هیچکدامشون خب دیده‌اند نگفته‌اند که ما را از طرف خودش مثلاً نایب خاص قرار داده اون طوری که علی محمد سیموری بوده مثلاً یا ((؟؟؟)) نبوده، فراوان دیگه سعادت‌مندی هستند که مشرف شده‌اند دیده‌اند این قصه‌ی مرحوم محدث نوری هم نقل می‌کنه محدث قمی هم نقل می‌کنه محدث قمی هم آورده اون حاج علی بغدادی چقدر سعادت می‌خواد آقا را.. حالا چقدر باید قلب صاف و لطیف باشه که اون اجمالش اینه دیگه بگه من ۸۰ تومن بدهی سهم امام داشتم حالا ۸۰ تومن اون وقت ۲۰۰ سال پیش مثلاً همین ۸۰ میلیون حالا می‌شه دیگه یه همچین پولی سهم امام به گردنش بوده خب کارخانه داشته کارخانه‌ی ((؟؟؟)) بافی داشته خب کارگرانی داشته می‌گه ۸۰ تومن اون روز ۲۰۰ سال پیش خب گردنم بود و رفتم نجف که بدهم این پول را ضمه‌ام بری بشود خب رفتم نجف بزرگانی از فقها که بودند او را می‌شناختند و این‌ها فقیهند و در زمان غیبت باید به اون‌ها داده بشه دیگه سهم امام باید به اون‌ها داده بشه کسی حق ندارد خودش تصرف کند باید کسی داده بشود که فقیه هست و جامع الشرایط دیگه بعد رفتم نجف و دادم یه قسمتی مرحوم شیخ ((؟؟؟)) انصاری علیهم و چند نفر دیگه نفری ۲۰۰ دادم ۲۰ تومن نفری ۲۰ تومن ۶۰ تومن تموم شد ۲۰ تومن باقی ماند آمدم به کاظمین اونجا بدهم پیش یک محمد حسن رفتم اونجا دادم یک مقداری یک مقدار هم باقی ماند که ترویجاً بدهم بعد حرکت کردم به سمت بغداد از کاظمین برم بغداد منزل خودم که مزد عمله‌ها را بدهم هفتگی می‌دادم، یه ثلث از راه را که آمدم دیدم شخص بزرگواری از سمت بغداد به سمت کاظمین میاد تا رسید به سمت من دیدم سلام کرد و بعد دست باز کرد با تبسم و خوش رویی مرا در بغل گرفت این چقدر عظمته چقدر سعادت و لذا مرا در بغل گرفت مرا بوسید من هم او را بوسیدم بعد به من فرمود که حاج علی

خیر است کجا می‌روی؟ مرا به اسم صدا زد، کجا می‌روی؟ گفتم بغداد می‌روم، فرمود امشب شب جمعه است برگرد برای زیارت جدم کاظمین گفتم بله من زیارت کرده‌ام حالا بخوام بروم برام متمکن نیست که برگردم فرمود نه متمکن هست برگرد، برگرد تا هم زیارت کنی و هم شهادت بدهم من شهادت بدهم که تو از دوستان جدم امیرالمومنین و ما هستی و شیخ هم شهادت بدهد چون خدا فرموده دو شاهد بگیریم، از این حرف من یک دفعه به ذهنم خورد که من پیش مرحوم شیخ محمد که رفتم از اون تقاضا کرده بودم که یک چیزی بنویسند که شهادت بدهم من شیعه‌ی محبم مثلاً حب امیرالمومنینم که در کفنم بگذارند، اینو از شیخ خواسته بودم یهو می‌بینه این حرف رو می‌زنه می‌گه برگرد من شهادت بدهم و شیخ هم شهادت بدهد که از دوستان ما هستی بعد من مطمئن نبودم گفتم که شما از کجا مرا می‌شناسی که شهادت بدهید که من هستم؟ بعد گفت که چطور؟ اون کسی که حق مرا به من رسانده نشناسم دهنده‌اش را؟ این خودش یه سعادتیه برای کسانی که سهم امام را با کمال افتخار می‌دهند من مال من نیست مال اوست که بگه کسی که حق او را حقش را به او رسانده‌اند رسانده‌اش نمی‌شناسه گفتم حق شما کدام حق؟ گفت که همان که دادی به شیخ محمد حسن وکیل من، گفتم شیخ وکیل شماست؟ بعد گفت بله وکیل منه برگرد من دیگه مثل اینکه از خودم بیخود شدم برگشتم اصلاً یادم رفت که حالا من مثلاً باید برم و مزد اون‌ها را بدهم برگشتم و در حالی که دست راست من در دست چپ او بود دست من را گرفته بود با هم در طول راه می‌امیدم من ناگهان دیدم که این راه که آمده بودم حالا که برمی‌گردم اطرافش نه‌های جاری هست و باغستان‌های مفصلیه و تا به حال ندیده بودم هیچ منتقل به این قسمت نبودم و ناگهان دیدم در صحن مطهر کاظمین بعد وارد شدیم به رواق و دیدم در رواق هم تأمل نکرد و آمد در حرم و اذن دخول هم نخواند و وارد حرم شد و به من گفت که زیارت کن،

گفتم من سواد ندارم فرمود که من برات بخوانم زیارت؟ گفتم بله بعد شروع کرد به زیارت و بعد اسامی انبیا و پیغمبر اکرم و ائمه‌ی اطهار رو برد تا به امام یازدهم رسید بعد رو کرد به من فرمود که امام زمانت را می‌شناسی؟

گفتم چرا نشناسم؟ گفت سلام کن به او من هم گفتم اسلام علیک یا حجت الله یا صاحب عصر بین الحسن

یه تبسمی کرد گفت علیک السلام و رحمته الله و برکاتهوا این رو من می‌شنیدم ولی هیچ توجه نداشتم به این

مطلب بعد به من فرمود که امشب شب جمعست دوست داری جدم حسین را زیارت کنی همینجا؟ گفتم بله

بعد زیارتی خواند و حالا یادم نیست بهارس خواندند یا ایمن الله خواندند و بعد دیدم در همین حال شب شد

و چراغ‌ها روشن شد توو حرم دیدم چراغ‌ها روشن شده اما حرم به نور دیگری روشن شده مثل شمع در مقابل

آفتاب باشه اینجوریه چراغا روشنه اما یه نور دیگری در حرم هست که این چراغ‌ها تحت الشعاع قرار گرفته

نماز جماعت بر پا شد و به من گفت که برو داخل جماعت شو نماز بخون من هم رفتم صف اول جا برام پیدا

شد نشستم برای نماز دیدم خودش داخل جماعت نشد رفت توو محراب کنار امام جماعت ایستاد در سمت

راست او خودش نماز فرادا خوند و من در صف جماعت مشغول نماز شدم تا وقتی که نماز تمام شد دیدم او را

دیگه ندیدیم بعد هر چی گشتم توی حرم و رواق‌ها دیگه او را ندیدم بعد آمدم پیش مرحوم شیخ محمد حسن

جریان را گفتم او دست بر دهان خودش گذاشت گفت به کسی اظهار نکن یه سعادتیه نسبت شده است

افسوس که عمری پی اغیار دودیدیم از راه بمانیدم به مقصد نرسیدم بس سعی نمودیم که بینیم رخ دوست

جان‌ها به لب آمد رخ دلدار ندیدیم شاها به تولای تو در مهد قنودیم بر یاد لب لعل او ما شیر نچیدیم، ای

حجت حق پرده ز رخسار برافکن کز حجر تو ما پیرهن صبر دریدیم، شمشیر کجت راست کند قامت دین را

هم قامت ما را که ز حجر تو خمیدیم ای دست خدا دست برآور که ز دشمن بس ظلم کشیدیم بسی طعنه

شنیدیم، پرودگارا به حرمت خود وجود اقدسش تعجیل در فرجش بفرما، خب یه قدری طول کشید معذرت می‌خوام مخصوصاً از جناب آقای حاج آقا مجتهدی و سایر علما که ((؟؟؟)) هستن خیلی معذرت می‌خوام مقدمشون هم گرامی می‌داریم انشالله خداوند همه‌ی ما را در زمره‌ی محبین اهل بین محسوب بفرماید و جزو منتظرین حقیقی امام زمان علیه السلام مکتوبمون بسازد انشالله برای استفاده از جناب آقای رئیسی صلوات عنایت بفرمایید، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اَللّٰهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ و عَلَى اَبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ، و فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا و حَافِظًا وَقَائِدًا و ناصِرًا و دَلِيلاً و عَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ اَرْضَكَ طَوْعاً و تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلاً

•